

## بسمه تعالی

### تبیین چارچوبی از الگوهای سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برای داشتن حیاتی اسلامی

زهرة حمزه لو

دانشجوی دکترای تخصصی برنامه ریزی درسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان اصفهان

شاغل در آموزش و پرورش ناحیه ۶ اصفهان

#### چکیده:

سبک زندگی به طور اجماع به معنی بنیادهای نظری تکوین بخش مولفه ها و مختصات سبک زندگی اسلامی است اما به تفصیل عبارت است از مجموعه و منظومه ای از شیوه های مواجهه جوارحی و جوانحی با عرصه های حیات و هستی که مبتنی بر مبانی معرفتی و ارزشی برآمده از منابع معتبری مثل کتاب، سنت و عقل با کاربست روش شناسی موجه اسلامی است. امام صادق (ع) بنیادها و اصول تعامل را بر چهار قسم آورده است: تعامل با حضرت رب، تعامل با نفس و خویشتن، تعامل با دیگران و اجتماع و در آخر تعامل با خلقت و دنیا. ما باید مبنایی تعریف کنیم تا این چهار عرصه به ما بینش، منش، کشش و کنش بدهد. از آنجا که این چهار عرصه به صورت کلان مطرح است نیازمند خرده نظام هایی است که ذیل آن تعریف شود. بنابراین برای دستیابی به یک چارچوب و منظومه ای از عناصر سبک زندگی، باید عرصه های حیات را مشخص کنیم؛ این عرصه ها به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می شود. بخش اصلی، همان مدل چهار عرصه ای را در برمی گیرد. اما در مورد بخش فرعی باید انسان را در مواجهه با موضوعات پیرامون او قرار دهیم. (دکتر شهریار زرشناس) (روزنامه ایران، ۱۳۹۱، ص ۱۲) در این مقاله سعی شده است چارچوبی از الگوهای سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برای داشتن حیاتی اسلامی و انسانی تبیین گردد.

**کلمات کلیدی:** سبک زندگی - امام صادق (ع) - حیات اسلامی

#### مقدمه :

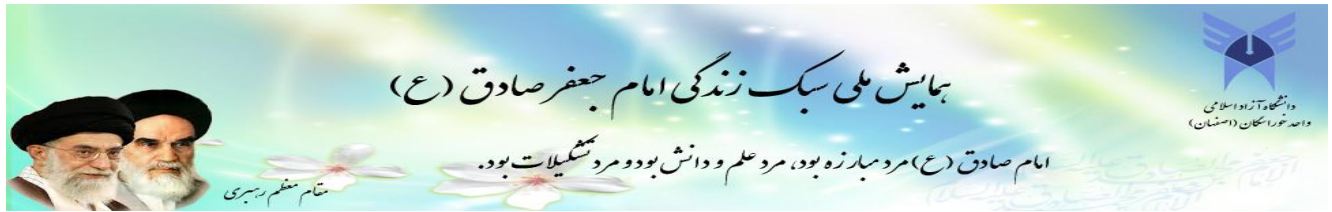
در مقایسه مفهوم رایج سبک زندگی امروز با معنای واقعی آن باید گفت: امروزه مفهوم سبک زندگی در استفاده و کاربرد با مفاهیم ادبی و علوم اجتماعی تلفیق شده است. در حالی که می توان آن را با چند کلمه مترادف به اختصار



رساند و به جای استفاده از ادبیات طولانی تر اندیشه ورزی بیشتری فراهم آورد، سبک زندگی برآمده از یک پیشینه و وابسته به سبک و برآمده از ادبیات و زیبایی شناختی است. سبک زندگی به مجموعه رفتارهای بیرونی اطلاق می شود که اگر در این مجموعه رفتارها یک انتظام ببینیم و الگو برداشت کنیم به یک سبک رسیده ایم. به علاوه با توجه به وابستگی سبک به ذوق و سلیقه به "مجموعه رفتاری" عنوان سبک اطلاق می شود که در آن نوعی انتخاب بر مبنای سلیقه وجود دارد. مولفه های اصلی سازنده سبک زندگی را این طور برشمرد یکی از مولفه ها و اجزای سازنده سبک زندگی مجموعه مناسبات و نظام معیشتی است که شامل نحوه تولید مصرف حتی نوع تغذیه و... می شود. مولفه دیگر که جزو عناصر سازنده مناسبات اجتماعی است الگوی نظام خانوادگی است. مسئله ارزش ها، سلیق و آداب و رسوم از مولفه های رایج سبک زندگی به شمار می آید. نوع معماری منازل، شهرها و حتی راهسازی، مفهوم اوقات فراغت، نوع نظام آموزشی، پزشکی، مسئله نظام ارتباطی و رسانه ای، ادبیات و هنر، نوع پوشش و نحوه تعامل زن و مرد از مولفه های سبک زندگی هستند. (روزنامه ایران، ۱۳۹۱) که در این مقاله به تبیین شخصیت انسانی، اخلاقی، اسلامی، علمی و... امام صادق (ع) و برخی مناظرات معروف ایشان پرداخته می شود.

## اصول سبک زندگی

جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، ششمین امام شیعیان، و پنجمین امام از نسل امیر المؤمنین (ع) کنیه او ابو عبد الله و لقب مشهورش «صادق» است. لقبهای دیگری نیز دارد، از آن جمله صابر، طاهر، و فاضل. اما چون فقیهان و محدثان معاصر او که شیعه وی هم نبوده اند، حضرتش را به درستی حدیث و راستگویی در نقل روایت بدین لقب ستوده اند، لقب صادق شهرت یافته است و گرنه امامی را که منصوب از طرف خدا و منصوص از جانب امامان پیش از اوست، راستگو گفتن آفتاب را به روشن وصف کردن است. که: مدح تعریف است و تخریق حجاب فارغ است از شرح و تعریف آفتاب مدح خورشید مدح خود است که دو چشم روشن و نامرمد است. (مثنوی) ابن حجر عسقلانی او را چنین وصف می کند: الهاشمی العلوی، ابو عبد الله المدنی الصادق (تهذیب التهذیب ۱۰۳) و هم او نویسد ابن حبان گوید در فقه و علم و فضیلت از سادات اهل بیت بود. (تهذیب التهذیب ۱۰۴) جهت حل موانع الگوهای سبک زندگی لازم است: در وهله اول چارچوبی را برای حیات تعریف کنیم. مبانی این بخش به دو نوع پیشینی و پسینی تقسیم می شوند. در مبانی پیشینی باید به ۴ اصل امام صادق (ع) عمل کنیم. در مورد مبانی پسینی با تعبیر فلسفه سبک زندگی مواجه هستیم. فلسفه سبک زندگی پیوند مستقیم با فرهنگ دارد. البته برخی مبحث سبک زندگی را به شیوه ای تعریف می کنند که انگار فرهنگ را تعریف

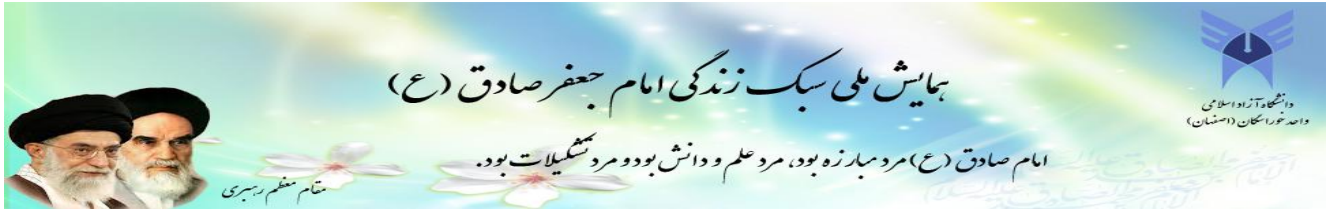


کرده اند. در مبحث فرهنگ موضوعات بینشی مقدم است. در واقع بینش و کنش هستند که رفتار ما را جهت می دهند. البته در این میان بینش بر کنش ارجحیت دارد. (روزنامه ایران، ۱۳۹۱)

## سیرت و روش امام صادق (ع)

شهید مطهری قسمتی از فرمایشات خود را در کتاب زندگانی امام صادق (ع) اختصاص می دهد به مقایسه ای بین

سیرت و روشی که امام صادق علیه السلام در زمان خود انتخاب کرد با سیرت و روشی که بعضی از اجداد بزرگوار آن حضرت داشتند که گاهی به ظاهر مخالف یکدیگر می نماید. رمز و سر این مطلب را مشخص می نماید و از همین جا یک نکته مهم را استفاده می کند که برای آن روز و برای امروز ما و برای همیشه بسیار سودمند است (شهید مطهری) ائمه (ع) برای شیعیان خود از ارزشهای اسلامی حرف می زدند و از خصوصیت‌های تنگ و محدودی که بعضی از تشکل های حزبی از احزاب دیگر حرف می زدند، سخن نمی گفتند. ائمه (ع) با شیعیان خود می گفتند که باید مسلمان باشند و در اندیشه ها و رفتار خودشان، ارزشهای اسلامی را به نمایش بگذارند. همین طور می بینیم امام جعفر صادق (ع) که این روزها با ایام وفات ایشان مصادف است، چگونه با یاران خود می نشست و چگونه با ایشان سخن می گفت. زیرا ما هم یاران حق هستیم که ایشان تبلور آن بود و به خط امامت اسلامی ملتزم هستیم که در ایشان و پدرشان و فرزندانشان متبلور است. (فکر و ثقافت، سال ششم، شماره ۲۴۰) علی بن زید بن ابیه می گوید: "من نزد امام صادق (ع) بودم که عیسی بن عبدالله القمی وارد شد و امام از او استقبال نمود و او را نزدیک خود نشاند. سپس فرمود: ای عیسی بن عبدالله! از ما نیست" این واژه خیلی مهم و بزرگ است. یعنی از روش و خط ما این نیست "و کرامت ندارد کسی که در شهری صد هزار نفر یا بیشتر باشند و کسی از او پرهیزگارترا باشد." یعنی اگر یکی از شما در برابر صد هزار نفر باشد، باید پرهیزگارتترین ایشان باشد و بیش از همه از محارم الهی پرهیز نماید. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: "ما کسی را مؤمن نمی شماریم مگر این که برای تمام دستورات ما پیرو و مرید باشد. آگاه باشید که یکی از نشانه های پیروی از دستور و خواست ما، پرهیزگاری است. پس بدان زینت یابید که خداوند شما را رحمت می نماید و با دشمنان ما مکر و حيله نماید که خداوند شما را احیاء می نماید." (همان) بنابر آنچه در کتب زندگی نامه چهارده معصوم آمده است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رئیس مذهب جعفری (شیعه) تا سن ۱۲ سالگی معاصر جد گرامیش حضرت سجاد بود و مسلماً تربیت اولیه او تحت نظر آن بزرگوار صورت گرفته و امام (ع) از خرمن دانش جدش خوشه چینی کرده است. پس از رحلت امام چهارم مدت ۱۹ سال نیز در خدمت پدر بزرگوارش امام محمد باقر (ع) زندگی کرد و با این ترتیب ۳۱ سال از دوران عمر خود

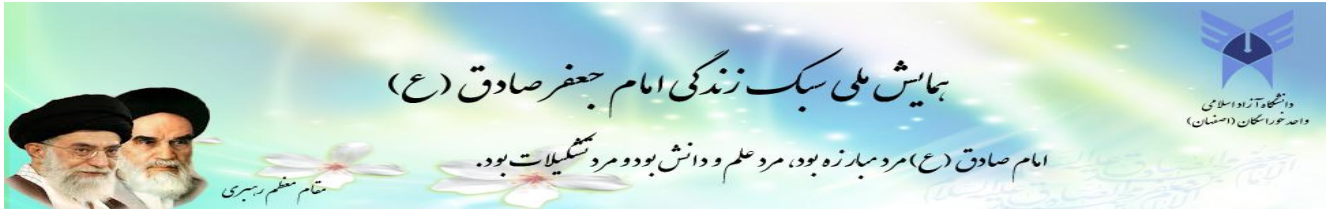


## بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

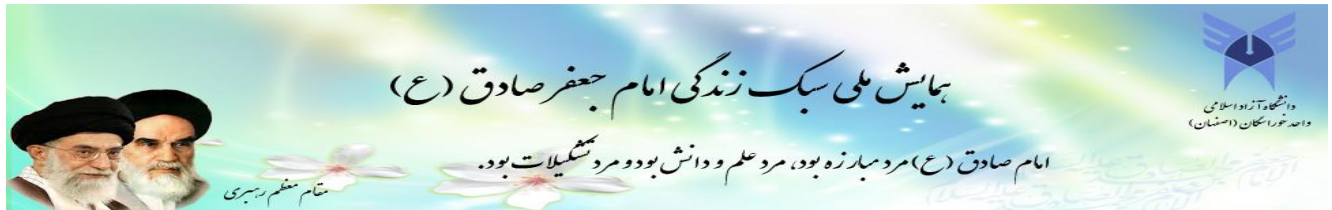
مقام معظم رهبری

را در خدمت جد و پدر بزرگوار خود که هر یک از آنان در زمان خویش حجت خدا بودند، و از مبدأ فیض کسب نور می نمودند گذرانید. بنابراین صرف نظر از جنبه الهی و افاضات رحمانی که هر امامی آن را دار می باشد، بهره مندی از محضر پدر و جد بزرگوارش موجب شد که آن حضرت با استعداد ذاتی و شمع علمی و ذکاوت بسیار، به حد کمال علم و ادب رسید و در عصر خود بزرگترین قهرمان علم و دانش گردید. پس از درگذشت پدر بزرگوارش ۳۴ سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت "مکتب جعفری" را پایه ریزی فرمود و موجب بازسازی و زنده نگهداشتن شریعت محمدی (ص) گردید. زندگی پر بار امام جعفر صادق (ع) مصادف بود با خلافت پنج نفر از بنی امیه (هشام بن عبدالملک - ولید بن یزید - یزید بن ولید - ابراهیم بن ولید - مروان حمار) که هر یک به نحوی موجب تألم و تأثر و کدورت روح بلند امام معصوم (ع) را فراهم می کرده اند، و دو نفر از خلفای عباسی (سفاح و منصور) نیز در زمان امام (ع) مسند خلافت را تصاحب کردند و نشان دادند که در بیداد و ستم بر امویان پیشی گرفته اند، چنانکه امام صادق (ع) در ۱۰ سال آخر عمر شریفش در ناامنی و ناراحتی بیشتری بسر می برد. (زندگی نامه ۱۴ معصوم) ما شیعیان که به امامت ائمه دوازده گانه اعتقاد داریم و همه آنها را اوصیاء پیغمبر اکرم و مفسر و توضیح دهنده حقایق اسلام می دانیم و گفتار آنها را گفتار پیغمبر و کردار آنها را کردار پیغمبر و سیرت آنها را سیرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می دانیم، از امکاناتی در شناخت حقایق اسلامی بهره مندیم که دیگران محرومند، و چون وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - که امام یازدهم است و بعد از ایشان دوره غیبت پیش آمد، در سال ۲۶۰ واقع شد، از نظر ما شیعیان مثل این است که پیغمبر اکرم تا سال ۲۶۰ هجری زنده بود و در همه این زمانها با همه تحولات و تغییرات و اختلاف شرایط و اوضاع و مقتضیات حاضر بود. از نظر ما شیعیان که معتقد به امامت و وصایت هستیم، وجود ائمه اطهار از جنبه حجیت قطعی گفتار و کردار و سیرت در این مدت طولانی مثل این است که شخص پیغمبر - ولی نه در لباس نبوت و زعامت بلکه در لباس یک فرد مسلمان عامل به وظیفه - وجود داشته باشد و دوره های مختلفی را که بر عالم اسلام در آن مدت گذشت شاهد باشد و در هر دوره ای وظیفه خود را بدون خطا و اشتباه، متناسب با همان دوره انجام دهد. بدیهی است که با این فرض، مسلمانان بهتر و روشتر می توانند وظایف خود را در هر عصر و زمانی در یابند و تشخیص دهند. و به علاوه الگویی باشند برای سایر مسلمانان. (شهید مطهری) امام صادق علیه السلام شیخ الائمه است، از همه ائمه دیگر عمر بیشتری نصیب ایشان شد، شصت و پنج ساله بود که از دنیا رحلت فرمود. عمر نسبتاً طویل آن حضرت و فتوری که در دستگاه خلافت رخ داد که امویان و عباسیان سر گرم زد و خورد با یکدیگر بودند فرصتی طلایی برای امام به وجود آورد که بساط افاضه و تعلیم را بگستراند و به تعلیم و تربیت و تاسیس حوزه علمی عظیمی پردازد، جمله «قال الصادق» شعار علم حدیث گردد، و به نشر و پخش حقایق اسلام موفق گردد. از آن زمان تا زمان ما هر کس از علما و دانشمندان اعم از



شیعی مذهب و غیره که نام آن حضرت را در کتب و آثار خود ذکر کرده‌اند با ذکر حوزه و مدرسه‌ای که آن حضرت تاسیس کرد و شاگردان زیادی که تربیت کرد و رونقی که به بازار علم و فرهنگ اسلامی داد توام ذکر کرده‌اند، همان طوری که همه به مقام تقوا و معنویت و عبادت آن حضرت نیز اعتراف کرده‌اند. شیخ مفید از علمای شیعه می‌گوید آنقدر آثار علمی از آن حضرت نقل شده که در همه بلاد منتشر شده. از هیچ کدام از علمای اهل بیت آنقدر که از آن حضرت نقل شد، نقل نشده. اصحاب حدیث نام کسانی را که در خدمت آن حضرت شاگردی کرده‌اند و از خرمن وجودش خوشه گرفته‌اند ضبط کرده‌اند، چهار هزار نفر بوده‌اند و در میان اینها از همه طبقات و صاحبان عقاید و آراء و افکار گوناگون بوده‌اند. (همان) محمد بن عبد الکریم شهرستانی، از علمای بزرگ اهل تسنن و صاحب کتاب معروف الملل و النحل، درباره آن حضرت می‌گوید: «هو ذو علم غزیر، و ادب کامل فی الحکمه، و زهد فی الدنیا، و ورع عن الشهوات.» یعنی او، هم دارای علم و حکمت فراوان و هم دارای زهد و ورع و تقوای کامل بود، بعد می‌گوید مدتها در مدینه بود، شاگردان و شیعیان خود را تعلیم می‌کرد، و مدتی هم در عراق اقامت کرد و در همه عمر متعرض جاه و مقام و ریاست نشد و سرگرم تعلیم و تربیت بود. در آخر کلامش در بیان علت اینکه امام صادق توجهی به جاه و مقام و ریاست نداشت این طور می‌گوید: «من غرق فی بحر المعرفه لم یقع فی شط، و من تعلی الی ذروه الحقیقه لم یخف من حط.» یعنی آن که در دریای معارف غوطه‌ور است به خشکی ساحل تن در نمی‌دهد، و کسی که به قله‌های اعلائی حقیقت رسیده نگران پستی و انحطاط نیست. کلماتی که بزرگان اسلامی از هر فرقه و مذهب در تجلیل مقام امام صادق صلوات الله علیه گفته‌اند زیاد است، منظورم نقل آنها نیست، منظورم اشاره‌ای بود به اینکه هر کس امام صادق علیه السلام را می‌شناسد آن حضرت را با حوزه و مدرسه‌ای عظیم و پر نفع و ثمر که آثارش هنوز باقی و زنده است می‌شناسد. حوزه‌های علمیه امروز شیعه امتداد حوزه آن روز آن حضرت است. سخن در اطراف امام صادق سلام الله علیه میدان وسیعی دارد. در قسمتهای مختلف می‌توان سخن گفت زیرا اولاً سخنان خود آن حضرت در قسمتهای مختلف مخصوصاً در حکمت عملی و موعظه زیاد است و شایسته عنوان کردن است، ثانیاً در تاریخ زندگی آن حضرت قضایای جالب و آموزنده فراوان است. بعلاوه احتجاجات و استدلال‌های عالی و پر معنی با دهریین و ارباب ادیان و متکلمان فرق دیگر اسلامی و صاحبان آراء و عقاید مختلف، بسیار دارد که همه قابل استفاده است. گذشته از همه اینها تاریخ معاصر آن حضرت که با خود آن حضرت یا شاگردان آن حضرت مرتبط است شنیدنی و آموختنی است. (فروع کافی، ج ۵)

## اوضاع اجتماعی زمان امام صادق (ع)



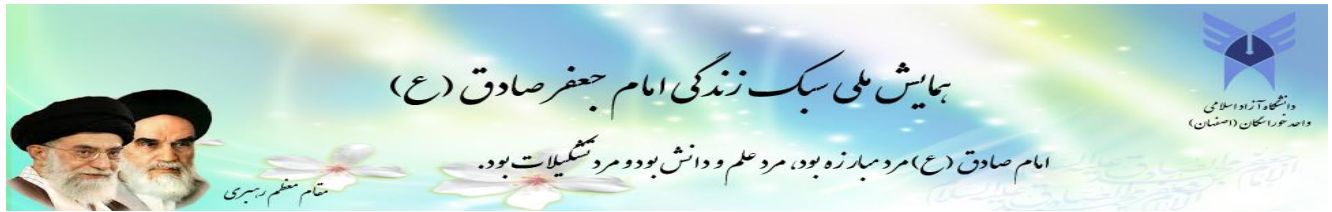
زمان امام صادق علیه السلام زمانی بود که برخورد افکار و آراء و جنگ عقاید شروع شده بود و ضرورت ایجاب می کرد که امام کوشش خود را در این صحنه و این جبهه قرار دهد. همیشه باید در این گونه امور به اثر کار توجه داشت. سید الشهداء علیه السلام دانست که شهادتش اثر مفید دارد، قیام کرد و شهید شد و اثرش هنوز هم باقی است. امام صادق علیه السلام فرصت را برای تعلیم و تاسیس کانون علمی مناسب دید، به این کار همت گماشت. بغداد که کانون جنبش علمی اسلامی صدر اسلام است در زمان امام صادق علیه السلام بنا شد. ظاهراً ایشان آخر عمر سفری به بغداد آمده است. اثر امام صادق علیه السلام است که می بینیم شیعه، در مقدم سایر فرق، در علوم اسلامی پیشقدم و مؤسس شد و یا لا اقل دوش به دوش دیگران حرکت کرد و در همه رشته ها از ادب و تفسیر و فقه و کلام و فلسفه و عرفان و نجوم و ریاضی و تاریخ و جغرافی کتابها نوشت و رجال بزرگ بیرون داد، عالی ترین و نفیس ترین آثار علمی را به جهان تحویل داد. اگر امروز می بینیم اصلاح طلبانی به رسمیت مذهب شیعه - بعد از هزار سال - اقرار و اعتراف می کنند به خاطر این است که شیعه یک مکتب واقعی اسلامی است و آثار شیعی در هر رشته نشان می دهد که دیگر نمی توان اتهامات سیاسی به آن بست. این آثار مولود ایمان و عقیده است، سیاست نمی تواند اینچنین فقه یا اخلاق یا فلسفه و عرفان یا تفسیر و حدیثی به وجود آورد. رسمیت امروز شیعه معلول طرز کار و عمل آن روز امام صادق سلام الله علیه است. (اصول کافی، ج ۵، ص ۷۰) مقصود این است که ائمه اطهار در هر زمانی مصلحت اسلام و مسلمین را در نظر می گرفتند و چون دوره ها و زمانها و مقتضیات زمان و مکان تغییر می کرد خواه و ناخواه همان طور رفتار می کردند که مصالح اسلامی اقتضا می کرد و در هر زمان جبهه های مخصوص و شکلی نو از جهاد به وجود می آمد و آنها با بصیرت کامل آن جبهه ها را تشخیص می دادند. این تعارضها نه تنها تعارض واقعی نیست، بلکه بهترین درس آموزنده است برای کسانی که روح و عقل و فکر مستقیمی داشته باشند، جبهه شناس باشند و بتوانند مقتضیات هر عصر و زمانی را درک کنند که چگونه مصالح اسلامی اقتضا می کند که یک وقت مثل زمان سید الشهداء علیه السلام نهضت آنها شکل قیام به سیف به خود بگیرد و یک زمان مثل زمان امام صادق علیه السلام شکل تعلیم و ارشاد و توسعه تعلیمات عمومی و تقویت مغزها و فکرها پیدا کند و یک وقت شکل دیگر. ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید (ق-۳۷) (مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۳۷)

### بخشهای پنهانی امام صادق (ع)

عطا و بخشش هر چند از سوی پدر و یا مهربانتر از او مثل امام، صورت بگیرد، چه بسا برای شخص احساس شونده و پذیرنده، موجب سرشکستگی و ذلت و خواری می شود؛ زیرا به هر حال، عطا و بخشش نشانگر آن است که عطا کننده فضیلت دارد و گیرنده نیازمند و محتاج است و نیاز و احتیاج در حد ذات خود کمبود و نقصان می باشد و از



نظر روحی موجب شکست و خفت می شود. از سوی دیگر، گاهی شخص احسانگر و بخشنده در وجود خود احساس نشاط و شادی و برتری می کند. بعلاوه برخی از عطا و بخشش کنندگان می خواهند بدان وسیله یاد شوند و به مردم فخر بفروشند و ریا و تظاهر نمایند؛ چیزهایی که روحهای بزرگ و پاک از آنگونه آثار دوری می جویند. پس به همین جهت و جهات دیگر است که صاحبان اخلاق فاضله، عادت داشتند که صله و احسان خود را پنهانی و در خفا انجام دهند. با مطالعه سیره امامان معصوم علیهم السلام، می بینیم که آنان منتظر فرا رسیدن ظلمت شب بوده اند تا آن را پوششی قرار دهند برای بخششها، احسانها و عطایای خویش. و این همه اصرار بر پنهانی و سری انجام دادن احسان از سوی آنان بدان سبب بوده است که آنان نمی خواستند آثار ذلت و خواری نیاز را در چهره نیازمندان ببینند و کرنش حاجتمند را در برابر شخص دارا و عطا کننده مشاهده کنند، و گرنه مقام آن بزرگواران ارجمندتر از آن بوده است که از آشکار کردن احسان و صله خود بیمناک شوند که مبادا دچار لغزشهای اخلاقی گردند. (زندگینامه امام صادق (ع)). امام صادق (ع) با فرا رسیدن شب، خورجینی را که پر از نان و گوشت و پول (دراهم) بود، بر دوش خویش می انداخت و به سوی خانه های نیازمندان و محتاجان اهل مدینه راه می افتاد و همه آن نان و گوشت و پول را میان آنان قسمت می فرمود و آنان امام را نمی شناختند و نمی فهمیدند که چه کسی در این شب تاریک برایشان آذوقه آورده است، تا اینکه امام رحلت فرمود و آن صله ها و احسانها قطع گردید. در این موقع پی بردند که همه آنها از ابی عبدالله (ع) بوده است. این سیره را پدران و نیاکان امام صادق (ع) نیز داشتند. آنان به همین روش می زیستند، چنانکه فرزندان گرامی امام نیز پس از او به همان سیره و روش او زندگی کردند و راه او را ادامه دادند. امام نه تنها با مردم مدینه اینگونه رفتار می کرد، بلکه با بنی هاشم بطور کلی چنین می نمود. آری، امام بطور مرتب به بین هاشم احسان و صله می کرد و می کوشید که آنان ندانند این صله و احسان از سوی کیست. آن حضرت کیسه های پول (دینار) برای بنی هاشم می فرستاد و به شخص برنده می گفت: به آنان بگو که این پول از عراق برای شما فرستاده شده است. و وقتی که آن شخص پیش امام بر می گشت، می پرسید: چه می گفتند؟ جواب می شنید که می گفتند: خدا به تو پاداش نیکو دهد که به خویشاوندان رسول خدا احسان کردی و خداوند میان ما و جعفر (ع) نیز حکم و داور باشد. امام پس از شنیدن این سخن به سجده می افتاد و عرض می کرد: خدایا! گردن مرا برای خدمت به فرزندان پدرم رام گردان (شهید مطهری) یک روز امام صادق (ع) کیسه پولی را به ابو جعفر خثعمی که یکی از شاگردان و اصحاب مورد وثوق او بود، داد و دستور فرمود که آن را به یکی از بنی هاشم بدهد و تأکید کرد که این صله، پنهانی صورت گیرد و او نداند که از طرف امام است. هنگامی که ابو جعفر کیسه پول را به آن مرد هاشمی داد، او دست به دعا بلند کرد و گفت: خداوند! به این مرد احسان کننده پاداش خیر بده که گاه گاهی پولی برای ما می فرستد و ما بدین وسیله زندگیمان را سروسامان می دهیم؛ اما جعفر (ع) با وجود آن همه ثروت و



## بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

مقام معظم رهبری



دارائی که دارد چیزی برای ما نمی فرستد. (مناقب، ص ۲۷۳) امام صادق (ع) صله‌ها و عطاها و احسانهایش را حتی از کسانی که با او قطع ارتباط کرده بودند، نمی برید. حتی در ساعت و لحظه وفات نیز به فکر خویشاوندانش بود و موقعی که دستور داد برای همه آنان چیزی فرستاده شود، فرمود به حسن بن علی افسس نیز هفتاد دینار بدهند. به امام عرض شد، آیا به مردی که با دشته به شما حمله کرده و می خواسته است شما را بکشد، پول می دهید؟ در پاسخ فرمود: مگر قرآن نمی خوانید که می گوید: **و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب.** و کسانی که پیوند برقرار می کنند آنجا که خداوند فرمان پیوند و ارتباط داده و از پروردگارشان می ترسند و از حسابرسی بد بیمنا کند. و در ادامه سخنش فرمود: خداوند بهشت را آفریده و آن را پاکیزه و معطر ساخته است و بوی عطر آگین آن از مسافت دو هزار ساله به مشام می رسد، اما عاق والدین و قطع کننده بارحم و خویشاوند نزدیک، بوی آن را احساس نمی کند. این بود شمه‌ای از احسانها و صله‌های پنهانی امام که نشانگر مهر و محبت عواطف انسانی آن حضرت تواند باشد. (همان)

### بردباری و عطوفت امام صادق (ع)

امام از اشخاص دور و نزدیک بدی می دید؛ اما با چشم پوشی و گذشت، و احياناً با احسان و نیکویی با آنان برخورد می فرمود. گاهی امام می شنید که یکی از خویشاوندان نزدیکش او را به بدی یاد کرده و وی را ناسزا گفته است. امام فوراً آماده نماز می شد و پس از نماز، دعائی طولانی می خواند و با اصرار از پروردگار خویش می خواست که آن شخص را در برابر عمل ناروایش مؤاخذه نکند و او را به سبب ستمی که در حق امام روا داشته است، گرفتار نسازد. آری، امام از حق شخصی خویش می گذشت و آن مردی را که به وی ظلم نموده و در حقش جنایت کرده بود، می بخشید. (اصول کافی، ص ۱۷۶) امام درباره ارحام و خویشاوندانش پا را فراتر می گذاشت و



## بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

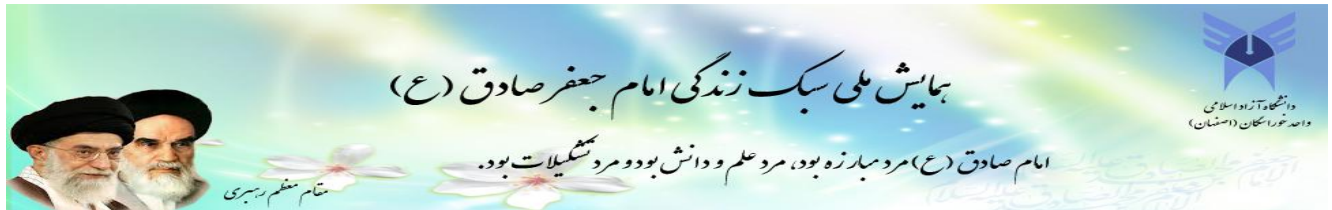


مقام معظم رهبری

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

می فرمود: خداوند می داند که من گردن خویش را برای خدمت به خویشاوندانم خم کرده‌ام و من به اهل بیت و ارحامم پیش از آنکه از من بی نیاز شوند احسان و صلّه می‌کنم. (همان) برآستی که حوادث روزگار همچون سنگ محک هستند که بدان وسیله ارزش مردان معلوم و درون اشخاص آشکار می‌شود و از این راه انسان به تفاوتی که میان امام و خویشاوندانش بوده است، پی می‌برد. آنان در حق امام جفا می‌کردند، بلکه گاهی جسارت نموده و دشنام و ناسزا می‌گفتند و احياناً با خنجر به طرف امام حمله‌ور شده و قصد قتل آن حضرت را داشتند و آنان در این کار یعنی حمله، جفا و دشنام گوئی هیچ عذری نداشتند. امام صادق (ع) عکس رفتار آنان را می‌کرد. آنان از امام می‌بریدند، ولی امام با ایشان پیوند و ارتباط برقرار می‌کرد. آنان جفا و بدی می‌کردند، لیکن امام نیکی و احسان می‌کرد. آنان با خشونت و تندى با امام برخورد می‌کردند، اما امام با عطف و مهربانی با ایشان روبرو می‌شد. مهربانی و دلسوزی امام برای کسانی که بر او خشمناک بودند که به هنگامی که منصور دوانیقی، بنی‌حسن را گرفتار ساخت امام آنچنان دچار غم و اندوه شد که از شدت ناراحتی به گریه افتاد و حالش بد شد، و روزی که منصور شیوخ و پیرمردان بنی‌حسن را از مدینه به کوفه منتقل کرد، در عین حالیکه آنان در روز بیعت گیری برای محمد در «ابواء» به امام بد گفته بودند، اما امام از کثرت اندوه برای گرفتاری آنان چند روز تب کرد و افتاد. حتی محمد و پدرش عبدالله بر این پندار که یگانه مانع بر سر راه بیعت برای محمد، وجود امام صادق (ع) است به او بد می‌گفتند و روزی که محمد خود را در مدینه آشکار کرد و کس فرستاد که امام هم با او بیعت کند و امام از بیعت با محمد خودداری کرد، او شروع به درشت‌گویی و بد رفتاری نمود. و چقدر امام از دست بنی‌عباس و کارگزارانشان دلی پر داشت؛ لیکن عوض انتقام جویی، برای آنها دعا می‌کرد و آن را برنده‌ترین سلاح می‌دانست. این رفتار نرم و ملاطفت‌آمیز امام منحصر به بنی‌اعمام و خویشاوندانش نبود، بلکه او با دیگر مردم و حتی خادمان و غلامانش نیز اینگونه رفتار می‌فرمود. روزی یکی از خدمتکارانش را برای انجام کاری به جائی فرستاد و چون دیر کرد، امام به دنبال او از خانه خارج شد. او را دید که در کنار دیواری خوابیده است. امام بر بالین وی نشست و بوسیله بادبزن او را نوازش فرمود تا بیدار شد. پس از بیدار شدن غلام، امام تنها چیزی که به او گفت، این بود: چه شده همه شب و روز را می‌خوابی؟ شب مال تو است، اما روز هایت مال ماست. (روضه کافی، ص ۸۷)

روزی دیگر یکی از غلامانش را که لکنت زبان داشت براب انجام کاری فرستاد. غلام برگشت و امام پرسید: چطور شد؟ اما او زبانش می‌گرفت و نمی‌توانست پاسخ درست و قابل فهم بگوید و چندین بار این وضع تکرار شد؛ ولی زبان غلام باز نمی‌شد و نمی‌توانست جواب قابل فهم بدهد. امام به جای اینکه به خشم آید، نگاهی به او انداخت و فرمود: اگر لکنت زبان داری، نفهم و کودن که نیستی. سپس فرمود: حیا، عفت و گرفتن زبان - نه نفهمی و کودنی - از آثار ایمان است و فحاشی و بد دهنی و زبان درازی از نتایج نفاق. (بحار الانوار، ص ۶۱) امام صادق (ع)، خانواده



## بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

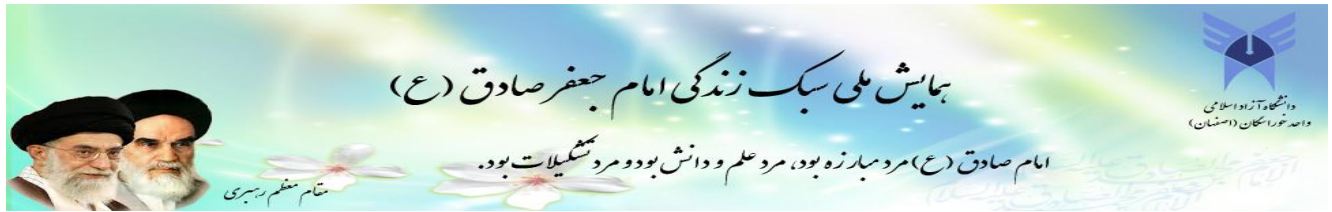
امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

مقام معظم رهبری

خود را از رفتن به پشت بام نهی فرموده بود. روزی وارد خانه شد، دید یکی از کنیزان که دایه یکی از اطفال هم بود، بچه در بغل از نردبان بالا می‌رود. تا چشم کنیز بر امام افتاد وحشت کرد و لرزه بر اندامش افتاد. اتفاقاً بچه از بغل او بر زمین افتاد و در جا جان سپرد. امام با رخسار رنگ پریده از خانه بیرون آمد و وقتی علت اضطراب و رنگ پریدگی را پرسیدند، پاسخ فرمود: مرگ بچه باعث اضطراب و نگرانی و ناراحتی من نشد، بلکه رنگبختگی و اضطراب من به سبب رعب و وحشت و ترسی است که آن کنیز از من به دل دارد. امام برای جبران این معنی آن کنیز را در راه خدا آزاد ساخت و دوباره به او فرمود: ناراحت مباش! تو تقصیر نداشته‌ای. (مناقب، ص ۲۷۴)

این بود نرمخوئی و بزرگواری امام صادق (ع) در رابطه با خویشاوندان، بنی اعمام و خدمه و اهل بیتش. امام با مردمان دیگر نیز رفتاری اینگونه داشته است. روزی یکی از حاجیان و زائران بیت خدا که در مدینه بسر می‌برد، در جائی خوابش برد. وقتی بیدار شد، پنداشت که همیان و کیسه زر او را دزدیده‌اند پس براه افتاد و امام صادق (ع) را دید که نماز می‌گزارد، ولی نشناخت که او امام صادق است و با امام در آویخت که همیان و کیسه پول مرا تو برداشته‌ای! امام که وضع را چنین دید، پرسید: چقدر پول در کیسه داشتی؟ مرد پاسخ داد: هزار دینار توی همیان داشتم. امام او را همراه خود به خانه برد و هزار دینار طلا وزن کرد و به او تحویل داد. آن مرد به خانه برگشت و از قضا کیسه پول هم پیدا شد. مرد نزد امام آمد و پوزش خواست و پول را هم پیش امام نهاد. اما امام از پس گرفتن پول خودداری فرمود و گفت: چیزی که از دست ما بیرون رود، دوباره نباید به دست ما برگردد. مرد از اطرافیان پرسید که این شخصیت کیست؟ پاسخ شنید که او جعفر بن محمد علیهما السلام است و پس از آنکه امام را شناخت، گفت: حقاً که شخصی چون جعفر صادق (ع) رفتاری اینگونه باید داشته باشد. (همان) امام صادق (ع) حتی با سرسخت‌ترین دشمنان خود نیز رفتاری ملاطفت آمیز داشته است. هنگامی که منصور امام را پس از جلب به حیره، مرخص کرد، امام در همان ساعت راه افتاد و اول شب به محلی رسید به نام «سالحین». در اینجا یکی از مأموران منصور راه را بر امام گرفت و مانع از حرکت آن حضرت شد و هر چه امام اصرار بر رفع مانع می‌کرد، او امتناع و خودداری می‌نمود. از اصحاب امام و از موالی و خدمتکاران او، مرازم و مصادف همراه امام بودند مصادف به امام عرض کرد: قربانت گردم! این سگی است که به فکر آزار شماست و من بیم آن دارم که او شما را دوباره نزد ابو جعفر منصور ببرد و آنوقت من نمی‌دانم چه پیش خواهد آمد؟ اگر اجازه دهید من و مرازم سر او را می‌بریم و آن را به جوی می‌اندازیم. امام فرمود: ای مصادف، دست نگاه دار! سپس آنقدر از آن مأمور خواهش کرد، تا او رام شد و پس از آنکه پاسی از شب گذشته بود، به امام اجازه حرکت داد. امام فرمود: ای مرازم! این بهتر بود یا آنچه شما می‌گفتید؟ مرازم عرض کرد: قربانت گردم! آنچه شما کردید، بهتر است.

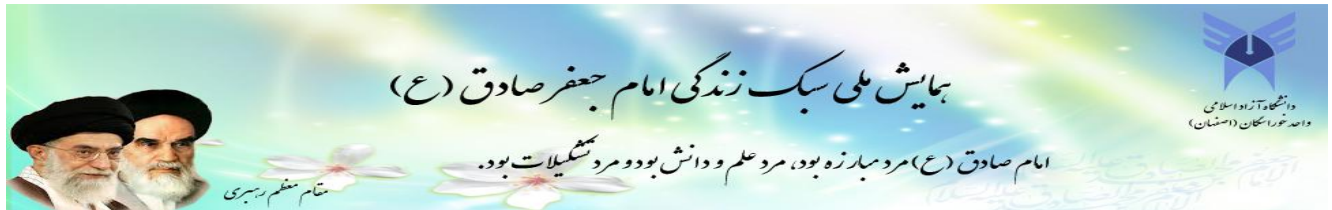
سپس امام فرمود: گاهی یک گرفتاری و ذلت کوچک انسان را به گرفتاری و ذلت بزرگتری می‌اندازد. (روضه



کافی، ص ۸۷) شاید مقصود امام از ذلت و گرفتاری بزرگ، قتل و غرض از ذلت و گرفتاری کوچک، خواهش و تمنا بوده است. و این است برخی از رفتارهای ملاطفت آمیز امام و نرمخوئی او که بدان وسیله تجاوزات و تعدیاتی را که به وی می شده، چاره سازی می کرده است.

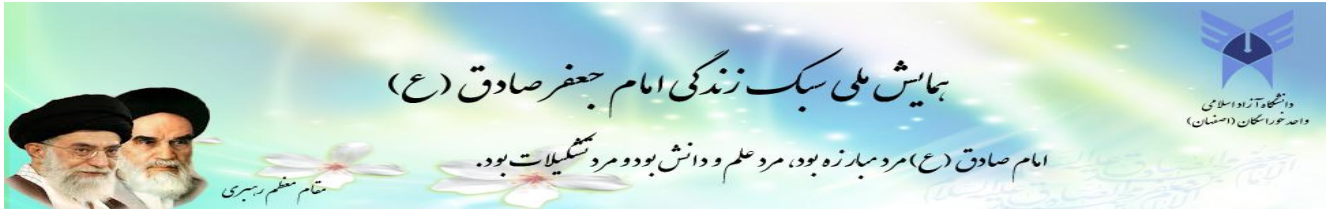
### **عبادت و بندگی امام صادق (ع) و عبادت نشر دانش ایشان**

آنچه از واژه «عبادت» به هنگام استعمال آن فهمیده می شود روزه، نماز و حج و دیگر عبادت‌های بدنی است که انجام



آنها احتیاج به قصد قربت دارد و وجود امام صادق (ع) از این حیث زینت بخش عبادت کنندگان می باشد. از نگاه قرآن کریم عبادت و بندگی خداوند هدف اصلی آفرینش انسان است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». بنابراین انسانی که می خواهد در راستای فلسفه وجودی خود حرکت کند، باید همه اوقات خود به عبادت خدا مشغول باشد. البته بندگی و عبادت لزوماً به معنای عبادت‌های مرسوم و شناخته شده فقهی نیست. انسان حتی می تواند خوردن و خوابیدن و تفریحات خود را عبادت الهی بداند. مشروط به آنکه به انگیزه الهی و در راستای وصول به مقام قرب انجام گیرند. در عین حال، انجام عبادت‌های ویژه، مثل نمازهای مستحبی، خواندن اذکار و دعاهای ویژه، روزه گرفتن مستحبی، تمرکز و توجه بیشتر به آیات قرآنی و امثال آن، می تواند یکی از شایسته ترین کارها در اوقات فراغت باشد (شریفی، ۱۳۸۶)؛ امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید، هر مسلمانی دست کم باید یک روز در هفته، خود را از کارهای روزمره فارغ کند و به مسائل تربیتی و دینی خود توجه ویژه نماید. مسائل دینی خود را پیگیری نماید. ابهامات خود را رفع نماید: أَفَّ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُفْرَغَ نَفْسَهُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَمْرٍ دِينِهِ فَيَسْأَلَ عَنْهُ؛ أَفَّ بَرِّ مُسْلِمَانِي كَهَ بَرِّ كَارِ دِينِ خَوِيْشِ وَ پَرِشِشِ دِرْبَارَةُ آن، (دست کم) روز جمعه هر هفته، خود را از (کارهای دیگر) فارغ نمی سازد. (همان، ۱۳۸۶) سبط ابن جوزی در «تذکره» می نویسد: علمای سیره نویس گفته اند او به سبب اشتغال به عبادت و پرستش خدا از ریاست طلبی و دنیا خواهی منصرف بوده است. ابن طلحه در «مطالب السؤل» می نویسد: امام جعفر بن محمد علیهما السلام صاحب دانشهای فراوان بود و عبادت‌های زیاد انجام می داد و ذکرها و وردهای پی در پی می خواند. او اوقات خویش را به انواع عبادات و نیایشها تقسیم می کرد. ابو نعیم اصفهانی در «حیلة الاولیاء» می نویسد: او به عبادت و پرستش خدا رو آورده و در برابر خدا خاضع و خاشع و از ریاست رویگردان بود. مالک بن انس می گوید: جعفر بن محمد علیهما السلام در یکی از سه حال بود: حالت روزه، نماز و ذکر. او از عابدان بزرگ و زاهد سترگ بود که از خدا خشیت دارند. یک سال در سفر حج با او همراه بودم، هنگامی که پس از بستن احرام بر مرکب خویش قرار گرفت، تا می خواست لبیک گوید، صدایش می برید و نزدیک می شد که از مرکب پائین افتد. مالک در ادامه سخنش می گوید: با فضیلت تر از جعفر بن محمد از جهت دانش، عبادت و نیایش، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی شنیده و از خاطر احدی نگذشته است. پس هیچ جای تعجب نیست که امام ابو عبدالله (ع) با فضیلت ترین مردم باشد از جهت عبادت، زهد و تقوی؛ زیرا حدود بندگی و عبادت هر کس بر پایه میزان خداشناسی اوست و به مفاد آیه "أَتَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ" امام صادق (ع) که در مرحله بالائی از علم و عرفان به ساحت الهی بوده، حدود عبادت و بندگی اش نیز به همین تناسب بوده است.

اما عبادت‌های دیگر آن حضرت که پر اثرتر و منشترتر بوده، یعنی عبادت نشر دانش، تعلیم و تربیت و ارشاد و اصلاح جامعه، آنها هم بر احدی پنهان نیست و ما در فصل زندگی علمی امام، کوششهای او را در زمینه تعلیم و تربیت



احسان و نیکوئی و عطف و مهربانی وسیعی او را در گسترش خلقهای والای انسانی قلم زده ایم، که مراجعه شود و در فصل سخنان برگزیده امام، باز به شمه ای از تلاشهای آن حضرت درباره ترغیب و تشویق مردم به حرکت در مسیر راست زندگانی و عمل به شریعت اسلامی و آراستگی به فضائل اخلاقی اشاره خواهیم کرد. (صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق (ع) ص ۳۲۱ - ۳۲۲) عصر امام صادق (ع) یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک سواغتشاشها و انقلابهای پیاپی گروههای مختلف، بویژه از طرف خونخواهان امام حسین (ع) رخ می داد، که انقلاب "ابو سلمه" در کوفه و "ابو مسلم" در خراسان و ایران از مهمترین آنها بوده است. و همین انقلاب سرانجام حکومت شوم بنی امیه را برانداخت و مردم را از یوغ ستم و بیدادشان رها ساخت. لیکن سرانجام بنی عباس با تردستی و توطئه، بناحق از انقلاب بهره گرفته و حکومت و خلافت را تصاحب کردند. دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی امیه به بنی عباس طوفانی ترین و پر هرج و مرج ترین دورانی بود که زندگانی امام صادق (ع) را فرا گرفته بود. و از دیگر سو عصر آن حضرت، عصر برخورد مکتبها و ایده نولوژیها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود، که از برخورد ملتهای اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج، به وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود. عصری که کوچکترین کم کاری یا عدم بیداری و تحرک پاسدار راستین اسلام، یعنی امام (ع)، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات بخش اسلام، هم از درون و هم از بیرون می شد. اینجا بود که امام (ع) دشواری فراوان در پیش و مسؤولیت عظیم بر دوش داشت. پیشوای ششم در گیر و دار چنین بحرانی می بایست از یک سو به فکر نجات افکار توده مسلمان از الحاد و بی دینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد، و از توجیحات غلط و وارونه دستورات دین به وسیله خلفای وقت جلوگیری کند. علاوه بر این، با نقشه ای دقیق و ماهرانه، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند، شیعه ای که در خفقان و شکنجه حکومت پیشین، آخرین رمقها را می گذراند، و آخرین نفرات خویش را قربانی می داد، و رجال و مردان با ارزش شیعه یا مخفی بودند، و یا در کر و فر و زرق و برق حکومت غاصب ستمگر ذوب شده بودند، و جرأت ابراز شخصیت نداشتند، حکومت جدید هم در کشتار و بی عدالتی دست کمی از آنها نداشت و وضع به حدی خفقان آور و ناگوار و خطرناک بود که همگی یاران امام (ع) را در معرض خطر مرگ قرار می داد، چنانکه زبده هایشان جزو لیست سیاه مرگ بودند. جابر جعفی "یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می رفت. در بین راه قاصد تیز پای امام به او رسید و گفت: امام (ع) می گوید: خودت را به دیوانگی بزن، همین دستور او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور را از طرف خلیفه داشت از قتلش به خاطر دیوانگی منصرف شد. جابر جعفی که از اصحاب سر امام باقر (ع) نیز می باشد می گوید: امام باقر (ع) هفتاد هزار بیت



حدیث به من آموخت که به کسی نگفتم و نخواهم گفت... او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته‌ای که سینه‌ام تاب تحمل آن را ندارد و محرمی ندارم تا به او بگویم و نزدیک است دیوانه شوم .

امام فرمود: به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه بگو: حدثی محمد بن علی بکنذا و کنذا... ( یعنی امام باقر (ع) به من فلان مطلب را گفت ، یا روایت کرد . آری ، شیعه می‌رفت که نابود شود ، یعنی اسلام راستین به رنگ خلفا درآید ، و به صورت اسلام بنی امیه‌ای یا بنی عباسی خودنمایی کند .

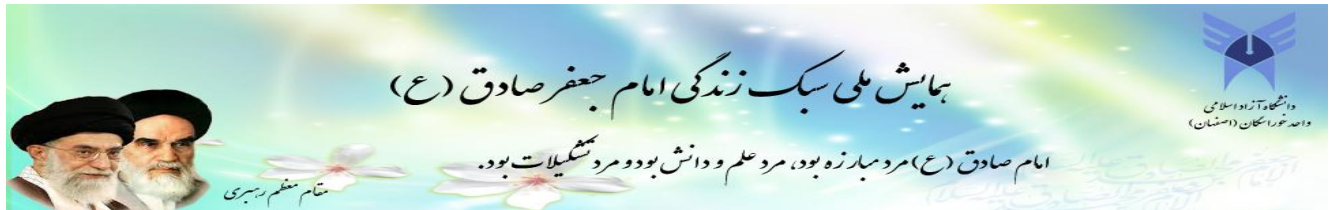
در چنین شرایط دشواری ، امام دامن همت به کمر زد و به احیا و بازسازی معارف اسلامی پرداخت و مکتب علمی عظیمی به وجود آورد که محصول و بازده آن ، چهار هزار شاگرد متخصص ( همانند هشام ، محمد بن مسلم و ... ) در رشته‌های گوناگون علوم بودند ، و اینان در سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز پخش شدند .

هر یک از اینان از طرفی خود ، بازگوکننده منطق امام که همان منطق اسلام است و پاسدار میراث دینی و علمی و نگهدارنده تشیع راستین بودند ، و از طرف دیگر مدافع و مانع نفوذ افکار ضد اسلامی و ویرانگر در میان مسلمانان نیز بودند . تأسیس چنین مکتب فکری و این سان‌نوسازی و احیای تعلیمات اسلامی ، سبب شد که امام صادق (ع) به عنوان رئیس مذهب جعفری ( تشیع ) مشهور گردد . لیکن طولی نکشید که بنی عباس پس از تحکیم پایه‌های حکومت و نفوذ خود ، همان شیوه ستم و فشار بنی امیه را پیش گرفتند و حتی از آنان هم گوی سبقت را ربودند .

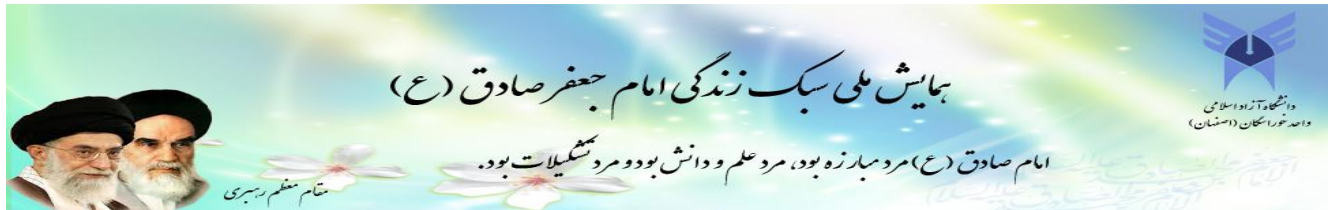
امام صادق (ع) که همواره مبارزی نستوه و خستگی‌ناپذیر و انقلابی بنیادی در میدان فکر و عمل بوده ، کاری که امام حسین (ع) به صورت قیام خونین انجام داد ، وی قیام خود را در لباس تدریس و تأسیس مکتب و انسان‌سازی انجام داد و جهادی راستین کرد . (مطهری)

## امام صادق (ع) و مباحث کلامی

جمیل بن دراج گوید: ابو عبد الله را از قضا و قدر پرسیدم، فرمود آفریده‌های خداوند و خدا در آفریده‌اش چیزی را که خواهد می‌افزاید (بحار، ص ۱۲۰) و در پاسخ دیگر که از قضا و قدر می‌پرسد گوید: چون روز رستاخیز آید و خدا آفریدگان را فراهم نماید، از آنچه بر آنان عهد بسته است پرسد و از آنچه قضای او بر آن رفته نپرسد . (ارشاد، ص ۱۹۷) کسی دیگر می‌پرسد: آیا خدا چیزی را به بندگانش واگذارده؟ -خدا اجل و اعظم از این است! - آیا آنان را مجبور ساخته؟ -خدا عادل‌تر از آن است که بندگان را مجبور سازد، سپس عذابشان کند. -آیا میان این دو منزله‌ای است؟ -آری به وسعت میان آسمان و زمین. (بحار، ص ۱۱۶) آنکه می‌پندارد خدا به بدی و فحشاء امر می‌کند بر خدا دروغ بسته است و آنکه می‌گوید خیر و شر به مشیت خدا نیست، خدا را قادر ندانسته و آنکه می‌پندارد نافرمانی با قوتی جز قوت خدا داد سرزده، بر خدا دروغ بسته. (بحار، ص ۱۲۷) دیگر از بحثهایی که در



پایان سده نخست و آغاز سده دوم [عصر امام صادق (ع)] رونق داشته، بحث حدوث و قدم عالم است. آیا جهان نو پدید آمده یا دیرینه است؟ و نتیجه بحث در حادث یا قدیم بودن عالم به صفات حق تعالی باز می‌گردد که قدیم است یا حادث. از جمله کسانی که در باره حدوث یا قدم عالم از امام صادق پرسش کرده، ابو شاکر دیصانی است. ابن ندیم، ابو شاکر را در شمار رؤسای متکلمانی نوشته است که در ظاهر خود را مسلمان می‌نمایاندند و در نهان زندق بودند. (الفهرست، ص ۴۰۱) نوشته‌اند روزی ابو شاکر به مجلس امام در آمد. نخست خاندان او را ستود، سپس گفت: اگر نام علما به میان آید به تو اشارت می‌کنند. ای دریای خروشان (دانش) به ما بگو دلیل حدوث عالم چیست؟ امام صادق (ع) پاسخ داد: نزدیکترین دلیل این است که به تو نشان می‌دهم. آنگاه تخم مرغی را خواست و گفت: این قلعه‌ای به هم پیوسته است. درون آن پوستی است نازک که سپیده‌ای چون سیم مذاب و زر روان را در بر گرفته است. آنگاه می‌شکافد و صورتی چون طاوس از آن بیرون می‌آید. آیا چیزی جز آنچه می‌دانی بر آن افزوده شده؟ - نه این نشانه حدوث عالم است. - نیکو گفתי و خلاصه فرمودی. اما ما چیزی را جز از راه حواس پنجگانه نمی‌پذیریم. - سخن از حاسه‌های پنجگانه به میان آوردی. اما دریافت این حاسه‌ها اگر با دلیل همراه نباشد، در استنباط سود نمی‌دهد. چنان که در تاریکی جز با چراغ نمی‌توان راه رفت، با حواس محسوس را می‌توان یافت، اما برای آنچه به حس در نمی‌آید، دلیل عقلی باید. (ارشاد، ص ۱۷۷) ابن ابی العوجاء نیز در باره حدوث یا قدم عالم با امام صادق (ع) گفتگویی چنین دارد: به چه دلیل جهان حادث است؟ - هر چیزی خرد یا بزرگ چون مانند آن را بدان بیفزایی بزرگتر می‌شود و معنی آن این است که آن چیز حالت نخستین خود را از دست داده است. اگر قدیم بود همچنان می‌بود و در آن تغییری پدید نمی‌آمد. و آنچه زوال می‌یابد و دگرگونی می‌پذیرد رواست که باشد و یا نباشد. پس وجود آن پس از نبودن آن، آن را حادث نشان می‌دهد. - گیریم چنین است، اگر آنچه هست بر همان حالت باقی می‌ماند (در آن تغییری پدید نمی‌آمد) چگونه حدوث آن را ثابت می‌کردی؟ - ما از این جهان که در آن هستیم سخن می‌گوییم. اگر این جهان را برداریم و جهانی دیگر جای آن بگذاریم، این برداشتن و گذاشتن خود دلیل حدوث است. ولی پاسخ تو را به گونه‌ای دیگر می‌دهم. اگر آنچه هست همچنان می‌بود که بوده و تغییری در آن پدید نمی‌آمد، باز می‌توانستیم بیندیشیم، اگر چیزی بر آنها افزوده می‌شد بزرگتر می‌بودند. در این صورت در آنها دگرگونی پدید می‌آمد و با پدید آمدن دگرگونی در آنان، نمی‌شد قدیمشان خواند. (اصول کافی، ص ۷۷) نوشته‌اند ابن ابی العوجاء مقتول به سال ۱۵۵ ه. ق و ابن طلوت از مانویه که به اسلام تظاهر می‌کرد و ابن اعمی و ابن مقفع با تنی چند از زندیقان هنگام حج در مسجد الحرام بودند. ابو عبد الله جعفر بن محمد نیز در آنجا بود و فتوی می‌داد و قرآن تفسیر می‌کرد و پرسشها را با دلیل پاسخ می‌فرمود. آنان که با ابن ابی العوجاء بودند، وی را گفتند: نمی‌خواهی او را نزد کسانی که گرد او را گرفته‌اند رسوا کنی و از او چیزی پرسی که پاسخ آن را نداند؟ می‌بینی

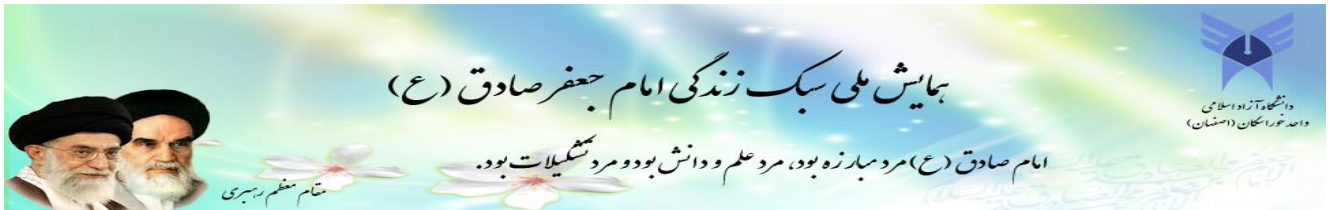


مردم فریفته او شده‌اند و او علامه زمان خویش شده است؟ ابن ابی العوجاء گفت: چنین می‌کنم. پس نزد او رفت و گفت: رخصت پرشش می‌دهی؟ - اگر می‌خواهی بپرس. - تا کی این بیدر را به پای می‌کوبیدی؟ و به این سنگ پناه می‌بری؟ و این خانه بالا برده با آجر و کلوخ را می‌پرستید؟ و چون شتر گریزان گرداگرد او هروله می‌کنید؟ تو این (دین) را رئیس و بزرگی. پدرت مؤسس آن بود. امام پاسخ داد: آنکه خدا گمراهش کند و دل او را کور سازد، حق را گوارا نشمارد، و بدان پناه نیارد. شیطان دوست او گردد و او را به آبخور هلاکت در آرد و برون شدن از آن نتواند. این خانه‌ای است که خداوند گانش را به پرستش خود در آن واداشته تا با آمدن به سوی آن، طاعتشان را بیازماید. آنان را به تعظیم این خانه واداشته و آن را قبله نمازگزارانش کرده. وسیلتی است برای رضوان او و راهی است به سوی غفران او. بر پا و استوار است به کمال فراهم آمدن نگاه عظمت و جلال. پیش از گستردن زمین آن را آفرید به دو هزار سال. سزاوارتر کس به اطاعت در آنچه فرموده و از آنچه نهی نموده، اوست که روح و جسم را آفرید. - سخن گفتمی و کار را بدان که غایب است و گذاردی. - وای بر تو! چگونه نهان است آنکه با بندگان خویش است؟ و آنان را نگران است، و از رگ گردن نزدیکتر به آنان است. سخنشان را می‌شنود و نهانشان را می‌داند. جایی از او خالی نیست و جایی را فراگیر نه، و به جایی از جایی نزدیکتر نه! آثار او بدین گواه است و کردار او بدان دلیل. و آنکه خدا او را با آیات محکم و برهانه‌های روشن فرستاده، ما را بدین عبادت گمارده. اگر در کار او اندک شک داری بپرس تا آن را برای روشن کنم. ابن ابی العوجاء در سخن درماند و شرمند نزد یاران خود بازگشت. (ارشاد، ص ۱۹۸-۱۹۷)

## جنبش علمی

منشا تمام دانش‌ها در قرآن آمده است و انس با قرآن، دل‌های جوانان را روشن و زندگی‌هایشان را با صفا می‌کند و عامل جذب آنان به پاکی و راه خدا می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: هر جوان مومنی که قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خون او در می‌آمیزد و خداوند او را با فرشتگان بزرگوار همراه می‌سازد و قرآن روز قیامت نگهدارنده او (از دوزخ) خواهد بود: "من قرئ القرآن و هو شاب مؤمن، اختلط القرآن بلحمه و دمه، وجعله الله مع السفرة الكرام البررة و كان القرآن حجيزا عنه يوم القيامة (الحياه، ج ۲، ص ۱۶۴) در دوران زندگی امام صادق (ع)، اختلافات سیاسی بین امویان و عباسیان و تقسیم شدن اسلام به فرقه‌های مختلف و ظهور عقاید مادی و نفوذ فلسفه یونان در کشورهای اسلامی، موجب پیدایش یک نهضت علمی گردید. نهضتی که پایه‌های آن بر حقایق مسلم استوار بود. چنین نهضتی لازم بود، تا هم حقایق دینی را از میان خرافات و موهومات و احادیث جعلی بیرون کشد و هم در برابر زندقه‌ها و مادیها با نیروی منطق و قدرت استدلال مقاومت کند و آرای سست آنها را محکوم سازد.





گفتگوهای علمی و مناظرات آن حضرت با افراد دهری و مادی مانند "ابن ابی العوجاء" و "ابو شاکر دیصانی" و حتی "ابن مقفع" معروف است. (صفحاتی از زندگی امام صادق (ع)) همزمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش بوسیله حضرت صادق (ع) در مدینه، منصور خلیفه عباسی که از راه کینه و حسد، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید و از خوشه چینی از محضر امام (ع) بازدارد. بدین جهت منصور مدرسه‌ای در محله "کرخ" بغداد تأسیس نمود. منصور در این مدرسه از وجود ابو حنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و کتب علمی و فلسفی را هم دستور داد از هند و یونان آوردند و ترجمه نمودند، و نیز مالک را - که رئیس فرقه مالکی است - بر مسند فقه نشانند، ولی این مکتبها نتوانستند وظیفه ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند. امام صادق (ع) مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود، به صورت منظم درآورد، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامی در جهان گردید. دانش گستره امام (ع) در رشته‌های مختلف فقه، فلسفه و کلام، علوم طبیعی و ... آغاز شد. نمونه‌ای از بیانات امام (ع) که در اثبات وجود خداوند حکیم است، به یکی از شاگردان واصحاب خود به نام "مفضل بن عمر" فرمود که در کتابی به نام "توحید مفضل" هم اکنون در دست است. مناظرات امام صادق (ع) با طیب هندی که موضوع کتاب "اهلیلجه" است نیز نکات حکمت آموز بسیاری دارد که گوشه‌ای از دریای بیکران علم امام صادق (ع) است. برای شناسایی استاد معمولاً دو راه داریم، یکی شناختن آثار و کلمات او، دوم شناختن شاگردان و تربیت شدگان مکتبش. کلمات و آثار و احادیث زیادی از حضرت صادق (ع) نقل شده است که ما حتی قطره‌ای از دریا را نمی‌توانیم به دست دهیم مگر "نمی‌ازیمی". اما شاگردان آن حضرت هم بیش از چهار هزار بوده‌اند، یکی از آنها "جابر بن حیان" است. جابر از مردم خراسان بود. پدرش در طوس به دارو فروشی مشغول بود که به وسیله طرفداران بنی امیه به قتل رسید. جابر بن حیان پس از قتل پدرش به مدینه آمد. ابتدا در نزد امام محمد باقر (ع) و سپس در نزد امام صادق (ع) شاگردی کرد. جابر یکی از افراد عجیب روزگار و از نوابغ بزرگ جهان اسلام است. در تمام علوم و فنون مخصوصاً در علم شیمی تألیفات زیادی دارد، و در رساله‌های خود همه جا نقل می‌کند که (جعفر بن محمد) به من چنین گفت یا تعلیم داد یا حدیث کرد. از اکتشافات او اسید از تیک (تیز آب) و تیزاب سلطانی و الکل است. وی چند فلز و شبه فلز را در زمان خود کشف کرد. در دوران "رنسانس اروپا" در حدود ۳۰ رساله از جابر به زبان آلمانی چاپ و ترجمه شده که در کتابخانه‌های برلین و پاریس ضبط است. حضرت صادق (ع) بر اثر توطئه‌های منصور عباسی در سال ۱۴۸ هجری مسموم و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون شد. عمر شریفش در این هنگام ۶۵ سال بود. از جهت اینکه عمر بیشتری نصیب ایشان شده است به "شیخ الاثمه" موسوم است. حضرت امام صادق (ع) هفت پسر و سه دختر داشت.



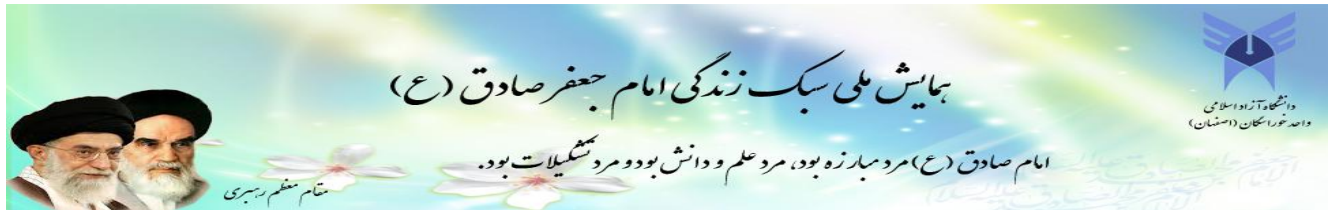
## بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

پس از حضرت صادق (ع) مقام امامت بنا به امر خدا به امام موسی کاظم (ع) منتقل گردید . دیگر از فرزندان آن حضرت اسمعیل است که بزرگترین فرزند امام بوده و پیش از وفات حضرت صادق (ع) از دنیا رفته است . طایفه اسماعیلیه به امامت وی قائلند . در عمده الطالب آمده است: چون ابو العباس سفاح و خانواده اش، پنهانی بر ابو سلمه خلاد کوفی وارد شدند، تصمیم ایشان را مخفی داشت و خواست آن را در بین فرزندان علی و فرزندان عباس به شور گذارد تا آنان هر کسی را که خود مایل هستند اختیار کنند. اما بعدا با خود اندیشید که من از آن بیم دارم که نظر آنان با یکدیگر هماهنگ نباشد، لذا تصمیم گرفت خلافت را به فرزندان علی (ع) (از نسل امام حسن (ع) و امام حسین (ع)) واگذار کند. پس به سه تن از آنان به نامهای جعفر بن محمد بن علی بن حسین و عمر بن علی بن حسین و عبد الله بن حسن بن حسن نامه ای نگاشت. ابتدا پیک به سوی جعفر بن محمد رفت و او را خبر داد که نامه ای از ابو سلمه با او است. امام (ع) گفت: مرا با ابو سلمه چه کار؟ او پیرو کس دیگری است. فرستاده گفت: نامه را بخوان و عقیده خود را درباره آن بگو. جعفر بن محمد (ع) به خدمتگزارش گفت: چراغ را نزدیک آر . خدمتکار چراغ را پیش آورد و امام (ع) نامه ابو سلمه را بر آن نهاد و نامه آتش گرفت. فرستاده گفت: آیا آن را پاسخ نمی گویی؟ امام فرمود: پاسخ مرا دیدی. فرستاده از خانه امام صادق (ع) بیرون آمد و به نزد عبد الله بن حسن مثنی رفت. عبد الله نامه او را پذیرفت و به سوی جعفر بن محمد روانه گشت . امام به او فرمود: چه کاری روی داده که نزد من آمدی؟ اگر می گفتی من خود به سویت می آمدم. عبد الله گفت: امر مهمی است که گفتن آن ساده نیست. فرمود : چیست؟ گفت: این نامه ابو سلمه است مرا به کاری سترگ فراخوانده و می پندارد من سزاوارترین مردم به آنم. و می دانی که پیروان ما از خراسان به نزد ابو سلمه آمده اند. امام صادق (ع) پرسید: اینان از چه هنگام پیروان تو شده اند؟ آیا تو ابو مسلم را به خراسان فرستاده ای و او را به پوشیدن جامه سیاه دستور داده ای؟ آیا یکی از آنان را به اسم و نسب می شناسی؟ چگونه ایشان پیروان تو اند در حالی که تو آنها را نمی شناسی و آنها هم تو را نمی شناسند؟ عبد الله گفت: این پاسخ از شما چندان محکم نیست. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: خداوند به نیکی می داند که من بر خود واجب کرده ام که از نصیحت هیچ مسلمانی فروگذار نکنم. پس چگونه می توانم در حق تو کوتاهی کنم . پس در رؤیاهای باطل فرو مرو. این حکومت فردا به نفع این جماعت تمام می شود . و همین نامه که برای تو آمده برای من نیز فرستاده شده است. پس از این گفت و گو، عبد الله که از سخن امام (ع) چندان قانع نشده بود، خانه او را ترک کرد . عمر بن علی بن حسین نیز نامه را رد کرد و گفت: من نویسنده آن را نمی شناسم تا پاسخش گویم . موضعی که امام صادق (ع) در این مسئله اتخاذ کرد، خود حاکی از عظمت ژرفنگری و اصابت رای آن حضرت در مقابل کوتاه نگری عبد الله در فریفته شدن به این پیشنهاد و نپذیرفتن نصیحت امام صادق (ع) و ایراد اتهام به امام (ع) پس از شنیدن دلایل و براهین او است . اما این سخن امام به عبد الله که اگر می گفتی من خود



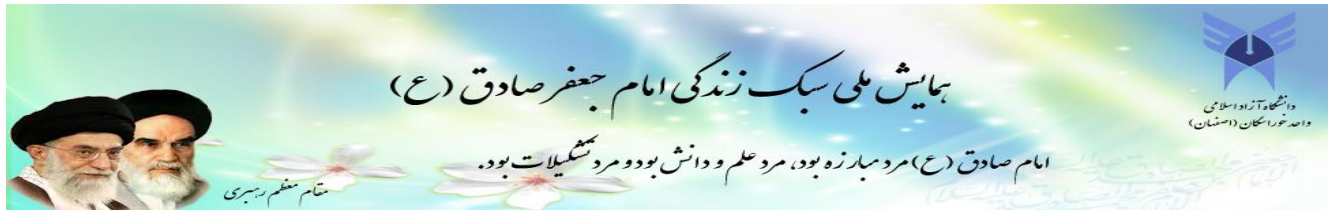
به نزدت می آمدم، دلیل بر بزرگواری اخلاقی و محافظت او بر حق رحم است. در حالی که عبد الله اسباب مزاحمت و رنجش امام را فراهم کرد. از طرفی وصیت امام صادق (ع) به پنج نفر که یکی از آنان منصور و چهار تن دیگر ابن سلیمان والی مدینه و دو فرزندش عبد الله و موسی و حمیده که کنیزش بود، خود حاکی از ژرف اندیشی امام در پنهان داشتن جانشین خویش بود. زیرا می خواست جانشین حقیقی خود از کشته شدن نجات یابد با آن که منصور، فرعون بنی عباس، نیز در ردیف اوصیای آن حضرت جای داشت. (حجتی کرمانی، ص ۷۰) محدثان، نام راویان موثق آن امام را گرد آورده اند که شمار آنان، با وجود اختلاف در آرا و گفتار، به چهار هزار تن می رسد. تنها ابن عقده زیدی در کتاب رجال خود چهار هزار راوی برای آن حضرت برشمرده و کتابهای آنان را یاد کرده است تا چه رسد به دیگران. ابن غضائری که مستدرکی بر کتاب ابن عقده نوشته، بر تعداد راویان امام صادق (ع) افزوده است. و تنها یکی از راویان آن حضرت به نام ابان بن تغلب سی هزار حدیث از آن امام نقل کرده است. حسن بن علی وشا گوید: «در این مسجد، (مسجد کوفه) نهصد تن از مشایخ حدیث را درک کردم که همگی می گفتند جعفر بن محمد چنین حدیث کرد. بسیاری از بزرگان فقها و برجستگان پهنه علم و دانش از پرورش یافتگان مکتب امام صادق (ع) بوده اند. از این عده می توان به کسانی همچون زراره بن اعین و دو برادرش بکر و حرمان، جمیل بن صالح و جمیل بن دراج و محمد بن مسلم طائفی و برید بن معاویه و هشام بن حکم و هشام بن سالم و ابو بصیر و عبید الله و محمد و عمران حلبی و عبد الله بن سنان و ابو الصباح کنانی و بسیاری دیگر از فضلا اشاره کرد. به غیر از این چهار هزار تن که ذکر آنان گذشت، شمار بسیاری دیگر از دانشمندان برجسته و پیشوایان مذاهب اهل سنت و بزرگان علم از آن حضرت حدیث نقل کرده و از بهره وران مکتب آن حضرت محسوب می شده اند. از این میان می توان به افرادی مانند یحیی بن سعید انصاری و ابن جریح و مالک بن انس و سفیان ثوری و ابن عیینه و ابو حنیفه و شعبه و ایوب سختیانی و جابر بن حیان کوفی و ابان بن تغلب و ابو عمرو بن علاء و عمرو بن دینار و بسیاری دیگر اشاره نمود. از غلامان آن حضرت نیز کسانی مانند ابو یزید بسطامی و ابراهیم بن ادهم و مالک بن دینار، از مکتب آن حضرت بهره ها بردند. علت انتشار علوم آن حضرت و کثرت کسانی که از محضر وی کسب فیض کردند این است که وی اواخر حکومت بنی امیه و اوایل حکومت بنی عباس را درک کرده بود. آن حضرت حکومت بنی امیه را در زمانی که به افول و ضعف گراییده بود درک کرد و توانست با کم شدن فشار و ترس از حکومت علوم پدران گرامی اش را انتشار دهد. همچنین زندگی آن حضرت در آغاز حکومت بنی عباس که هنوز خاندان ابو طالب مورد حسد شدید واقع نشده بودند و بنی العباس خود را حکومتی برخاسته از نسل هاشم می پنداشتند و امام صادق (ع) را از مفاخر خود حساب می کردند، باعث می شد تا آن حضرت با آزادی بیشتری به تعلیم شاگردان و نشر علوم همت گمارد. از آن حضرت در تفسیر و در علم کلام ورد دهریون، روایات بی شماری نقل شده است و کتاب توحید



مفضل برای نمونه‌ای از این باب کافی است. همچنین از پاسخهای آن حضرت در خصوص سؤالات فقهی و غیره کتابهای فراوان و ارزشمندی تدوین شده است. اصول مهم و اساسی علم اصول فقه از آن حضرت فرا گرفته شده و چهار صد تالیف از چهار صد نویسنده درباره پاسخهای آن حضرت در زمینه سؤالات اصول فقه پدید آمده که به نام الاصول الاربعمائه مشهور است. از کسانی که در قرن دوم در علم تفسیر و انساب معروف بودند، محمد بن سائب کلبی، اسماعیل بن عبد الرحمن سدی کبیر و ابو حمزه ثمالی را می‌توان نام برد. در فقه و حدیث در آن دوره، بجز امام صادق (ع)، ابو حنیفه امام مذهب حنفی و شاگردش ابو یوسف و مالک بن انس امام مذهب مالکی و محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی و ابن جریر و عروه بن زبیر و ابن سیرین که از مفسران بنام بود، و حسن بصری و شعبی از شهرت و آوازه بسیار برخوردار بودند. در تاریخ و مغازی محمد بن اسحاق بن یسار و در علوم عربی معاذ بن مسلم هراء کوفی واضح علم صرف و در ستاره‌شناسی خاندان نوبخت و در میان کتاب، عبد الحمید، یکی از نویسندگان بزرگ جهان و کاتب مروان حمار آخرین خلیفه اموی، از آوازه بسیار بهره‌مند بودند. از نویسندگانی که جزو اصحاب امام صادق (ع) بودند نیز باید از ابو حامد اسماعیل کاتب کوفی نام برد، و از شاعران و سخنورانی که در عصر آن حضرت شهرتی به دست آوردند و برخی از آنان نیز در ردیف مداحان وی بودند باید سید حمیری، اشجع سلمی، کمیت و پسرش مستهل و برادرش ورد و ابو هریره ابار و ابو هریره عجلی و عبدی و جعفر بن عفان و سلیمان بن قته عدوی و سیف و ابراهیم بن هرمه و منصور نمری را نام برد. (همان، ص ۶۶)

### نتیجه گیری:

حضرت صادق (ع) مانند پدران بزرگوار خود در کلیه صفات نیکو و سجایای اخلاقی سرآمد روزگار بود. حضرت صادق (ع) دارای قلبی روشن به نور الهی و در احسان و انفاق به نیازمندان مانند اجداد خود بود. دارای حکمت و علم وسیع و نفوذ کلام و قدرت بیان بود. با کمال تواضع و در عین حال با نهایت مناعت طبع کارهای خود را شخصا انجام می‌داد، و در برابر آفتاب سوزان حجاز بیل به دست گرفته، در مزرعه خود کشاورزی می‌کرد و می‌فرمود: اگر در این حال پروردگار خود را ملاقات کنم خوشوقت خواهم بود، زیرا به کد یمین و عرق جبین آذوقه و معیشت خود و خانواده‌ام را تأمین می‌نمایم. ابن خلکان می‌نویسد: امام صادق (ع) یکی از ائمه دوازده گانه مذهب امامیه و از سادات اهل بیت رسالت است. از این جهت به وی صادق می‌گفتند که هر چه می‌گفت راست و درست بود و فضیلت او مشهورتر از آن است که گفته شود. مالک می‌گوید: با حضرت صادق (ع) سفری به حج رفتم، چون شترش به محل احرام رسید، امام صادق (ع) حالش تغییر کرد، نزدیک بود از مرکب بیفتد و هر چه می‌خواست لبیک بگوید، صدا در گلویش گیر می‌کرد. به او گفتم: ای پسر پیغمبر، ناچار باید



## بمایش ملی سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

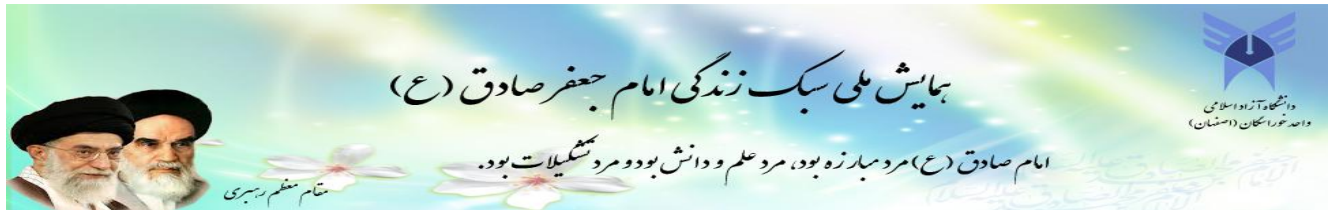
امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود.

مقام معظم رهبری

بگویی لبیک ، در جوابم فرمود : چگونه جسارت کنم و بگویم لبیک ، می ترسم خداوند در جوابم بگوید : لا لبیک ولا سعديک . (صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق (ع) ) فقه جعفری همان فقه محمدی یا دستورهای دینی است که از سوی خدا به پیغمبر بزرگوارش از طریق قرآن و وحی رسیده است . بر خلاف سایر فرقه ها که بر مبنای عقیده و رأی و نظر خود مطالبی را کم یا زیاد می کردند ، فقه جعفری توضیح و بیان همان اصول و فروعی بود که در مکتب اسلام از آغاز مطرح بوده است . ابو حنیفه رئیس فرقه حنفی درباره امام صادق (ع) گفت : من فقیه تر از جعفر الصادق کسی را ندیده ام و نمی شناسم . فتوای بزرگترین فقیه جهان تسنن شیخ محمد شلتوت رئیس دانشگاه الازهر مصر که با کمال صراحت عمل به فقه جعفری را مانند مذاهب دیگر اهل سنت جایز دانست - در روزگار ما - خود اعترافی است بر استواری فقه جعفری و حتی برتری آن بر مذاهب دیگر . و اینها نتیجه کار و عمل آن روز امام صادق (ع) است (همان) . در رشته فلسفه و حکمت حضرت صادق (ع) همیشه با اصحاب و حتی کسانی که از دین و اعتقاد به خدا دور بودند مناظراتی داشته است . به وجود آمدن چنین نهضت علمی در محیط آشفته و تاریک آن عصر ، کار هر کسی نبود ، فقط کسی شایسته این مقام بزرگ بود که مأموریت الهی داشته باشد و از جانب خداوند پشتیبانی شود ، تا بتواند به نیروی الهام و پاکی نفس و تقوا وجود خود را به مبدأ غیب ارتباط دهد ، حقایق علمی را از دریای بیکران علم الهی به دست آورد ، و در دسترس استفاده گوهرشناسان حقیقت قرار دهد . تنها وجود گرامی حضرت صادق (ع) می توانست چنین مقامی داشته باشد ، تنها امام صادق (ع) بود که با کناره گیری از سیاست و جنجالهای سیاسی از آغاز امامت در نشر معارف اسلام و گسترش قوانین و احادیث راستین دین مبین و تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت مسلمانان کمر همت بر میان بست . زمان امام صادق (ع) در حقیقت عصر طلایی دانش و ترویج احکام و تربیت شاگردانی بود که هر یک مشعل نورانی علم را به گوشه و کنار بردند و در "خودشناسی" و "خداشناسی" مانند استاد بزرگ و امام بزرگوار خود در هدایت مردم کوشیدند . در همین دوران درخشان - در برابر فلسفه یونان - کلام و حکمت اسلامی رشد کرد و فلاسفه و حکمای بزرگی در اسلام پرورش یافتند . وما دانشجویان و مروجان علم و دانش می توانیم با الگو قرار دادن شخصیت علمی، سیاسی، مذهبی ، اخلاقی و خصوصا انسانی امام صادق (ع) در حد توان خود در اصلاح محدوده ی علمی و ... سهم ویژه ای داشته باشیم و با خودسازی و تهذیب نفس و با خوب درس خواندن گام مثبتی در جهت اعتلای علمی سرزمینمان برداریم . انشاء الله.

### فهرست منابع و مآخذ:

- امین، سید محسن ، ترجمه: علی حجتی کرمانی ، سیره معصومان، ج ۵، ۴۷، ص ۶۶، ص ۷۰



- استاد مطهری ، مرتضی ، زندگانی امام صادق (ع)، و صفحاتی از زندگانی امام (ص) ، ۳۲۱ - ۳۲۲
- ارشاد مفید ، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۲، ۱۷۴، ۲۵۶، ۲۵۷
- اصول کافی، ج ۱، ص ۷۷ و ۷۹-۸۰ و ۱۷۲ و ۱۷۳-۱۷۱
- الفهرست، ص ۴۰۱ .
- الحیاء، جلد ۲، ص ۱۱۶
- بحار، ج ۵، ص ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۲۷ از بصائر الدرجات و تفسیر علی بن ابراهیم.
- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴
- روزنامه ایران، شماره ۵۲۶۰ به تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۰۶ ، صفحه ۱۲ (دین و اندیشه)
- روضه کافی ، ص ۸۷
- شریفی، احمد حسین ، آداب و سبک زندگی اسلامی ، ۱۳۸۶
- شهیدی، سید جعفر ، زندگانی امام صادق (ع)، ص ۵۰
- فروع کافی، ج ۴، ص ۱۹۵-۱۹۴ ، ۱۹۸-۱۹۷، اعلام الوری، ص ۲۹۰-۲۸۹ و ص ۴۲۸ کتاب حج
- فکر و ثقافة، سال ششم، شماره ۲۴۰
- مناقب، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۳
- منابعی که غیر مستقیم مورد استفاده قرار گرفته است :
- برای اطلاع بیشتر در باره خانه کعبه رجوع به نهج البلاغه خطبه ۱۹۲، ص ۲۱۶، ترجمه نگارنده شود .
- قرآن آیاتی از سوره های مختلف از جمله سوره ق و...
- خرائج و جرائح )) ص ۱۹۸ و ۲۰۰ ، چاپ ضمیمه به اربعین علامه مجلسی .
- طبری ، تاریخ الرسل و الملوک ، ج ۱۰، ص ۳۷۶ .